

کارکرد انواع هوش قلبی در شناخت و سلامت جسم و روان انسان در نهج البلاغه

عبداله حسینی^۱

فاطمه پری زاده^۲

چکیده

این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر نظریه‌های هوارد مارتین و داک چیلدر، به بررسی و تحلیل هویت «هوش قلبی» در آموزه‌های کلام امیرالمؤمنین (ع) در نهج البلاغه می‌پردازد و نگاهی نو به قلب و جایگاه آن در فرایند تصمیم‌گیری ارائه می‌دهد. قلب انسان فراتر از وظیفه پمپاژ خون، مرکز تبلور انرژی و نماد شخصیت متعالی است. آگاه‌سازی جامعه از این پتانسیل، می‌تواند در بهره‌گیری از سیستم هوشی قلبی مؤثر باشد. این پژوهش با روش تطبیقی، یافته‌های مرتبط با ریاضیات قلب در آموزه‌های نهج البلاغه را بررسی کرده و راهکارهایی برای ارتقای سلامت جسمی و روانی قلب و در نهایت سلامت روان، بر اساس آموزه‌های امیرالمؤمنین (ع) ارائه می‌دهد. نتایج نشان می‌دهند که هویت دینی قلب در نهج البلاغه، اهمیت و جایگاه آن را در تصمیم‌گیری‌ها (که نقشی کلیدی در زندگی انسان دارد) برجسته می‌کند. همچنین، تقسیم‌بندی قلب به «قلب فراتر» و «قلب فروتر» در نظریه‌های هوارد مارتین و چیلدر و تناقضات ناشی از اتکا به انواع مختلف قلب در تصمیم‌گیری‌ها در تقابل با ذهن، راهکارهای منطقی برای مواجهه با این تناقضات را آشکار می‌سازد. این راهکارها با روش‌های شناخت معرفت در علوم اسلامی، از جمله شهود، سازگاری دارند.

واژگان کلیدی: هوش قلبی، خودآگاهی، سلامت روان، نهج البلاغه

۱. دانشیار گروه آموزشی زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران؛ Dr.abd.hoseini@khu.ac.ir

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛

f77parizadeh@gmail.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۳/۲۲ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۰۹/۰۸

۱. مقدمه

«امروزه رنج انسان از شلوغی و فضای استرس به وجود آمده از نوع سبک زندگی مدرن امروزی باعث شده است که آسایش و آرامش گذشته را نداشته باشد طوری که حتی در معرض انواع بیماری جسمانی و روحی که منشأ بسیاری از بیماری به قلب بازمی‌گردد، قرار بگیرد که «عوامل روان‌شناختی یا رفتاری نقش بالقوه‌ای در بروز یا درمان بیماری جسمانی حاد یا مزمن دارند... آشفتگی‌های روان‌شناختی نظیر افسردگی اضطراب، خصومت، انزوای اجتماعی و استرس‌های مزمن زندگی با افزایش میزان مرگ‌ومیر در بیماران مبتلا و غیر مبتلابه بیماری کرونری قلب ارتباط دارد، به‌گونه‌ای که تحقیقات نشان می‌دهد که افسردگی، اضطراب، سبک‌های رفتاری ناسالم و دیگر آشفتگی‌های روان‌شناختی در افراد مبتلابه بیماری‌های عروق کرونری، باعث افزایش شدت نشانه‌ها و احتمال حمله مجدد قلبی می‌شوند». (سلطانی و آقامحمدیان، ۱۳۹۴، ص ۱۱۰) «متخصصان قلب و عروق، عوامل جسمی مشخصی نظیر سن، وراثت، سابقه خانوادگی، اختلال در چربی خون، فشارخون بالا، سطح کلسترول بالای خون، دیابت و چاقی را عامل سبب‌ساز بیماری قلبی مطرح ساخته‌اند البته اخیراً تحقیقات متعددی نشان داده‌اند که عوامل فوق به‌تنهایی نقش تعیین‌کننده‌ای در بروز بیماری ندارند بلکه برخی از متغیرهای شخصیتی، رفتاری روان‌شناختی (Psychological factors) به صورت مستقیم و غیرمستقیم ایجاد می‌کنند». (رضا سلطانی شال و دیگران، ۱۳۹۲، ص ۴۵۰)

«در پژوهش‌های صورت گرفته سال‌های اخیر به اهمیت همبستگی میان هوش هیجانی که جنبه‌ای از هوش انسانی است که شامل آگاهی از احساسات، استفاده از آن برای اتخاذ تصمیم‌های مناسب در زندگی و همچنین توانایی تحمل کردن ضربه‌های روانی است با کاهش ابتلا به انواع بیماری‌ها خصوصاً بیماری‌های قلبی و... اشاره می‌کند و به سرعت بهبود سلامت بدن با مهارت‌های هوش هیجانی می‌پردازد، «... در واقع هوش هیجانی نوعی هوش برای سازگاری موضوعات روانی و اجتماعی افراد است.» (صادق زاده و دیگران، ۱۴۰۲، ص ۱۷۸)

از طرفی «واژه قلب یا دل برای ما تداعی‌گر مفاهیم عمیقی است. بی‌شک با شنیدن این واژه علاوه بر یادآوری یک عضو فیزیکی، به یاد احساسات نابی همچون عشق، مهر و محبت، قدردانی و نظایر آن می‌افتیم. با کمی تعمق و تفحص درمی‌یابیم که «دل» در فرهنگ ایرانی جایگاه عشق

و منزلگه معشوق است که لطیف‌ترین و والاترین حالت آن خداوند متعال است. (عیوضی و خضری، ۱۳۹۵، ص ۹) که به نظر می‌رسد خواستگاه همه هوش‌های فوق‌الذکر اعم از هوش هیجانی، هوش معنوی، هوش اجتماعی و... قلب است که با توجه به نظریه ریاضیات قلب هوارد مارتین و داک چیلدر دارای سیستم هوشی مجزا از عقل است که اذعان می‌کنند: «بسیاری از فرهنگ‌های کهن بر این عقیده‌اند که قلب اولین و مهم‌ترین عضو مسئول تأثیرگذاری و هدایت هیجان‌ها، اصول اخلاقی و قوه تصمیم‌گیری در انسان است.» (عیوضی و خضری، ۱۳۹۵، ص ۵۳) بر اساس تحقیقات متعدد صورت گرفته، نظریه هوارد مارتین و داک چیلدر در خصوص تبیین مغز قلب انسان و هوشمندی آن که در قالب‌ها، کارگاه‌های آموزشی، کتاب و... ارائه شده است؛ پرداخته می‌شود خصوصاً از مجموع گفته‌های آن‌ها در کتابی که بیان کرده‌اند در پژوهش حاضر استناد می‌شود که می‌گویند: «تحقیقات علمی که تاکنون ارائه شده است، تصویر روشنی از قلب به عنوان یک سیستم هوشمند ارائه می‌دهد که بسیاری از انواع اطلاعات بیولوژیکی را مستقل از مغز پردازش می‌کند. پیام‌های عصبی، بیوشیمیایی، بیوفیزیکی و الکترومغناطیسی که قلب تولید می‌کند و به سوی مغز و بدن گسیل می‌دارد، تأثیری ژرفی بر فرایندهای فیژیولوژیکی، ذهنی و هیجانی ما دارد.» (همان، ص ۷۰)

و درجایی دیگر در خصوص اهمیت آن بیان می‌کنند که «مهم‌ترین جنبه هوش قلبی این است وقتی به آخر خط می‌رسیم، به کار می‌آید و ثمربخش است. این بدان معنی است که وقتیان را به کار می‌گیرید، تمام قوای خود را برای سلامتی و بهزیستی به حداکثر می‌رسانید. ما برای گوش سپردن به قلب خود به دانش نیاز نداریم. سال‌ها است که مردم این کار را انجام می‌دهند؛ ولی به منظور بالا بردن تجربه خود و قدردانی از هوش قلبی می‌توانیم برای کمک به فهم چگونگی عملکرد قلب، از علم و دانش کمک بگیریم.» (همان، ص ۸۰)

«بهره‌گیری از هوشمندی قلب، انسان را در ادراک تازه و ویژه‌ای می‌رساند که وی را در مدیریت استرس و هیجانات و افزایش توانمندی و کارایی‌اش یاری می‌رساند. از جمله فواید متعدد استفاده از هوش قلبی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

*افزایش سلامت قلب، ایجاد هماهنگی در ریتم قلب، و کاهش فشارخون

*کاهش هورمون‌های استرس و تنش‌های جسمی و ذهنی

*تقویت سیستم ایمنی و افزایش هورمون‌های ضد پیری در بدن

*مدیریت احساسات و افزایش آرامش و صبوری

*افزایش توجه و تمرکز فکر و کنترل بیشتر بر امور زندگی» (همان، ص ۲۲۱)

از طرفی در یک نگاه ژرف‌بینانه به پژوهش‌ها و تحقیقات انجام‌گرفته درباره نهج‌البلاغه و به‌ویژه در پژوهش‌های اخیر در این خصوص، به نظر می‌رسد، این کتاب پرمحتوا از جنبه‌های گوناگون دینی، اخلاقی، سیاسی، اجتماعی، و حتی روان‌شناختی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته و نتایج دستاوردهای این تحقیقات راهکارهای بسیار مفید در حل مسائل و چالش‌های بشر امروز ارائه داده است. این کتاب از آغاز نگارش تا تاکنون نشان داده که در کنار قرآن مجید همچنان به نقش‌آفرینی خود در زمینه‌های مختلف ادامه داده است و مورد توجه دانشمندان بزرگ دنیا بوده است. (موسوی و دیگران، ۱۴۰۱، ص ۱۴۸ و ۱۴۹) که با بررسی مضامین و مفاهیم مشترک نقش و جایگاه قلب در آموزه‌های نهج‌البلاغه با رویکرد کارآمدی قلب و داشتن سیستم هوشی مجزا که حاصل پژوهش‌های داک چیلدر و هوارد مارتین است، تلاش خواهیم کرد ضرورت استفاده از هوش قلبی مبتنی بر آموزه‌های کلام امیرالمؤمنین در نهج‌البلاغه را بیان کنیم که چگونه قلب می‌تواند هنگام مواجهه با تصمیمات کلیدی در زندگی راهنمای ما باشد و کمک بزرگی به برقراری آرامش در لحظات پرتلاطم زندگی کند.

۲. پیشینه پژوهش

تاکنون تحقیقات متعددی در خصوص انواع هوش خصوصاً هوش هیجانی انجام شده است که با بررسی‌های صورت گرفته در ارتباط با پیشینه هوش قلبی در خارج کشور تحقیقات متعددی صورت گرفته است، ولی در خصوص آن به صورت مستقیم در داخل کشور پژوهشی صورت نگرفته است، جز ترجمه کتاب ریاضیات قلب نوشته داک چیلدر و هوارد مارتین و تحقیقات موسسه طلوع نوای مهر ایران که در ارتباط با هوش قلبی است البته در پژوهش انجام‌یافته توسط مهسا معینی و دیگران (بهار ۱۴۰۲) که به پایبندی افراد جامعه به دین و آموزه‌های دینی می‌پردازد که نقش مهمی در سلامت جسم و روان افراد جامعه و تحقق جامعه سالم دارد؛ تأکید دارد که معنویت حاکم در متون دینی که در آموزه‌های نهج‌البلاغه مدنظر است، نوعی سبک زندگی سالم‌تر برای افراد تجویز

می‌کند که بر سلامت جسمی و روانی تأثیر مثبت دارد. نهج البلاغه واجد فلسفه‌ای روشن و کارآمد در ارتقای سلامت افراد بخصوص رهنمودهای برای اصلاح رفتار و کاهش ناپهنجاری‌های فردی و اجتماعی است که استفاده از آن به ارتقای سلامت روان منجر می‌گردد که با بررسی مضامین و اثبات وجود هوش قلبی و نحوه به‌کارگیری آن در کلام امیرالمؤمنین که تأکید بر سلامت فردی و اجتماعی دارد هستیم؛ در واقع نتایج حاصله پژوهش بیانگر آن است که دین‌داری باعث گزینش سبک خاصی از زندگی می‌شود که این سبک زندگی در جسم و روح فرد تأثیرگذار است. پیچیدگی جامعه مدرن، مشکلات روزافزون و تغییر شیوه‌های زندگی باعث شده است که نیاز به معنویت بیشتر شود، حتی در جوامع مادی نیز واقعیت‌ها حاکی از آن است که مردم به دین‌گرایی پیداکرده‌اند. کارشناسان هم بر این نکته اذعان دارند که شیوه‌های درمانی برای تأمین سلامت جسم و روان به‌تنهایی جوابگو نیست، بلکه باورهای دینی و گرایش به دین به نحو چشمگیری در سلامت افراد تأثیر می‌گذارد.

از طرفی در پژوهش‌های دیگر که توسط مینواسدزندی و دیگران در سال ۱۴۰۲، محمدرضا عنایتی و دیگران در سال ۱۴۰۱، سیده اعظم حسینی لردجانی و مریم چرامی در سال ۱۴۰۰، میثم قائد رحمت و دیگران در سال ۱۴۰۰ انجام داده‌اند به اهمیت به‌کارگیری هوش معنوی که باعث یکپارچگی بین فرد و دنیای اطراف، عمیق شدن بینش افراد، کاهش ابتلا به بیماری‌های جسمی و روانی نظیر افسردگی و... احساس شادکامی و خودکارآمدی افراد می‌شود اشاره می‌کند، لذا تأثیر هوش معنوی در معنی‌سازی زندگی و افزایش انگیزه در افراد بسیار است. خودآگاهی هوش قلبی با تأکید بر آموزه‌های نهج البلاغه برای نیل به اهداف عالی به بالا تأثیرگذار است که به پیشگیری و درمان جسم و روان آدمی خصوصاً بهبود بیماری‌های قلبی که به نوعی متأثر از هوش معنوی است کمک‌کننده است که پژوهش حاضر به دنبال بررسی مضامین هوش قلبی در اثر شاهکار نهج البلاغه است که به گفته نویسندگان و پژوهشگران عرب نه می‌توان آن را معجزه خداوند دانست و نه کلام بشر. (آیتی، ۱۳۹۳)

۳. سؤالات پژوهش

۱. هوش قلبی چه جایگاهی در کلام امیرالمؤمنین دارد؟
۲. انواع کارکرد هوش قلبی در نگاه امیرالمؤمنین در نهج البلاغه چگونه تعریف می‌شود؟
۳. هوش قلبی در سبک ادبی امام علی علیه السلام نهج البلاغه چگونه تأثیرگذار است؟

۴. روش پژوهش

روش پژوهش حاضر وصفی تحلیلی بر مبنای نظریه داک چیلدر و هوارد مارتین است که به بررسی خطبه‌ها و حکمت‌های منتخب نهج‌البلاغه پرداخته و مضامین مرتبط با هوش قلبی جهت بهره‌گیری برای زندگی بهتر و سالم‌تر را ارائه کرده است.

۵. ادبیات نظری پژوهش (هوش قلبی)

در سال ۱۹۹۱ پزشکی به نام دکتر جی. اندرو آرمور نشان داد که قلب برای خود دارای ذهن است. قلب با چیزی بالغ بر ۴۰۰۰۰ نورون دارای یک سیستم عصبی است که مستقل از مغز عمل می‌کند. واژه فنی ابداع‌شده برای این سیستم، سیستم عصبی داخلی قلب است که معادل ساده‌تر آن می‌شود «مغز قلب». این کشف آن قدر بزرگ بود که منجر به ایجاد شاخه علمی جدیدی تحت عنوان عصب‌شناسی قلب شد. (<https://royalmind.ir>) مارتین و چیلدر در این خصوص معتقدند «که قلب ما دارای سیستم هوشمندی است که بر جسم و ذهن تأثیر می‌گذارد. در واقع، مغز درون قلب که متشکل از سیستم عصبی پیچیده و مستقلی است، می‌تواند به تمام بدن و حتی مغز فرمان داده و آن‌ها را تحت تأثیر خود قرار دهد. قلب به چهار طریق با مغز و سایر اعضای بدن در ارتباط است و تأثیر فراوانی بر عملکرد آن‌ها می‌گذارد: عصب‌شناختی، بیوشیمیایی، بیوفیزیک و انرژیایی یا میدان الکترومغناطیسی که قدرتمندترین میدان تولیدشده توسط بدن است. بهره‌گیری از هوشمندی قلب، انسان را به ادراک جدید و ویژه‌ای رهنمون می‌کند و به وی در مدیریت استرس، هیجانات و افزایش توانمندی و کارایی اش کمک می‌کند» (عیوضی و خضری، ۱۳۹۵، ص ۱۱) مارتین و چیلدر همچنین می‌گویند که «تمامی زبان‌های دنیا سرشارند از ضرب‌المثل‌های مختلف درباره قلب که ما آن‌ها را برای ابراز معرفت فطری خود به کار می‌بریم، به گونه‌ای که در آن‌ها «قلب» منشأ صفات متعالی درون ماست به عنوان مثال، وقتی که به خودشان وقف کاری می‌کنند، می‌گوییم «از عقلشان پیروی کرده‌اند نه از دل» و وقتی ناامید می‌شوند، با نگرانی می‌گوییم «بی‌دل و دماغ شده‌اند». حتی حرکات ما نیز بیانگر اهمیتی است که قلب می‌دهیم. مثلاً وقتی مردم به خودشان اشاره دارند، معمولاً به قلبشان اشاره می‌کنند و در عین حال زمانی که یکدیگر را مخاطب قرار می‌دهند نیز به طرف قلب طرف مقابل اشاره می‌کنند.» (همان، ص ۲۷) در بررسی کتاب نهج‌البلاغه هویت مضامین هوش قلبی در برخی از خطبه‌ها و حکمت‌ها به صراحت و گاه ضمنی به آن اشاره می‌شود:

۱-۵. شگفتی های روح (قلب) آدمی

«وَقَالَ ﷻ: لَقَدْ عَلِقَ بِنِيَابِ هَذَا الْإِنْسَانِ بَضْعَةً هِيَ أَعْجَبُ مَا فِيهِ وَ[هُوَ] ذَلِكَ الْقَلْبُ، وَذَلِكَ أَنَّ لَهُ مَوَادًّا مِنَ الْحِكْمَةِ وَأَصْدَادًا مِنْ خِلَافِهَا؛ فَإِنْ سَنَحَ لَهُ التَّرَجَاءُ أَذَلَّهُ الطَّمَعُ، وَإِنْ هَاجَ بِهِ الطَّمَعُ أَهْلَكَهُ الْحِرْصُ، وَإِنْ مَلَكَهُ الْيَأْسُ قَتَلَهُ الْأَسْفُ، وَإِنْ عَرَضَ لَهُ الْعُصْبُ اشْتَدَّ بِهِ الْعَيْظُ، وَإِنْ أَسْعَدَهُ [الرِّضَا] الرِّضَى نَسِيَ التَّحَفُّظَ، وَإِنْ غَالَهُ الْخَوْفُ شَغَلَهُ الْحَذَرُ، وَإِنْ اتَّسَعَ لَهُ الْأَمْرُ اسْتَلَبَتْهُ الْعُرْةُ، وَإِنْ أَفَادَ مَالًا أَطْعَاهُ الْغِنَى، وَإِنْ أَصَابَتْهُ مُصِيبَةٌ فَصَحَّحَهُ الْجَزَعُ، وَإِنْ عَصَّتْهُ الْفَاقَةُ شَغَلَهُ الْبَلَاءُ، وَإِنْ جَهَدَهُ الْجُوعُ [قَعَدَتْ بِهِ الضَّعْفُ] قَعَدَ بِهِ الضَّعْفُ، وَإِنْ أَفْرَطَ بِهِ الشَّبَعُ كَثَبَتْهُ الْبِطْنَةُ؛ فَكُلُّ تَقْصِيرٍ بِهِ مُضَرٌّ وَكُلُّ إِفْرَاطٍ لَهُ مُفْسِدٌ (دستی، ۱۳۸۷، ص ۴۶۳، حکمت ۱۰۸)؛ و درود خدا بر او، فرمود: به رگ های درونی انسان پاره گوستی آویخته که شگرف ترین اعضای درونی اوست، و آن قلب است، که چیزهایی از حکمت، و چیزهایی متفاوت با آن، در او وجود دارد. پس اگر در دل امیدی پدید آید، طمع آن را خوار گرداند، و اگر طمع بر آن هجوم آورد حرص آن را تباه سازد، و اگر نومیدی بر آن چیره شود، تأسّف خوردن آن را از پای درآورد، اگر خصمناک شود کینه توزی آن فروزی یابد و آرام نگیرد، اگر به خشنودی دست یابد، خویشتن داری را از یاد برد، و اگر ترس آن را فراگیرد پرهیز کردن آن را مشغول سازد. و اگر به گشایشی برسد، دچار غفلت زدگی شود، و اگر مالی به دست آورد، بی نیازی آن را به سرکشی کشاند، و اگر مصیبت ناگواری به آن رسد، بی صبری رسوایش کند، و اگر به تهیدستی مبتلا گردد، بلاها او را مشغول سازد، و اگر گرسنگی بی تابش کند، ناتوانی آن را از پای درآورد، و اگر زیادی سیر شود، سیری آن را زیان رساند. پس هرگونه کندروی برای آن زیان بار، و هرگونه تندروی برای آن فساد آفرین است.» (همان، ص ۴۶۳)

چنانکه مارتین و چیلدر هوش قلبی را بصیرت و جریان هوشمندانه آگاهی معرفی می کنند که امام در این حکمت به صورت آشکار به این مورد می پردازد که قلب آدمی چه در امر مادی و چه در امر دیگری که در تعالیم اسلامی شهودی نامیده می شود دارای قوه تصمیم گیری است و نکته ای که بسیار جالب می نماید که قلب شگفت ترین عضو بدن است پس چطور می شود که قوه عقل در اینجا به عنوان شگفت ترین عضو معرفی نمی شود که این امر بیانگر نقش بسیار پراهمیت قلب در تصمیم گیری های آدمی است که کلیه رفتارهای او را جهت می دهد و کلیه سیستم بدن را در امر مادی یا به عبارت بهتر فیزیولوژیکی رهنمون است.

مطلبی که در این حکمت بسیار آشکار می‌نماید که امام در این حکمت به صورت مستقیم و روشن سیستم هوشمند قلب که منبع اصلی تصمیم‌گیری در بدن است را معرفی و عوامل تأثیر گزار در هویت و جهت‌دهی آن را برمی‌شمارد که حاکی از آن است بهره‌گیری از آن نیازمند مراقبت‌هایی است که وقتی در باب کتاب معرفت‌شناسی استاد گران‌قدر آیت‌الله مصباح می‌خوانیم که یکی از ابزار معرفت‌شهود است که شخصیت‌هایی چون دکتر جو دیسپنزا و دارن آن را «روح هوشمند قلبی» معرفی کنند و به تعبیری همان شهود قلب که در عصر رنسانس و پس از قرون وسطی با جدایی دین از سیاست جایگاه شهود و دین که مبلغ همین نقش هوش قلبی به صورت ضمنی بود به کل با سویه‌های متفکران آن عصر با تحریف و انحطاط‌های دینی به کلی و به صورت تدریجی مورد غفلت واقع می‌شود که با ظهور بیماری‌های روحی در عصر جدید و افسارگسیختگی‌های اخلاقی و استرس‌های مزمن و اضطراب، پژوهش‌هایی در قرن اخیر پیرامون قلب و بیماری جسمی و روحی صورت گرفت که با نگاهی نو به جایگاه شهود و نقش قلب پرداخته شد که با بررسی‌های بیشتر و بعدتر مشخص شد که وقتی هوش قلبی بررسی می‌شود بدین گونه نظریه هوارد مارتین و داک چیلدر تعریف می‌شود که «ما به فراسوی آنچه قادریم از طریق علم ثابت کنیم، این است که قلب از طریق قلمرو شهود، جایی که روح و انسانیت ادغام می‌شوند، ما را به هوشی فراتر متصل می‌کند. این قلمرو شهودی، چیزی بسیار از ظرفیت ادراکی است که نوع بشر تاکنون توانسته دریابد. ما می‌توانیم ظرفیت ادراکی خود را با یادگیری و انجام آنچه خردمندان و فیلسوفان سال‌هاست به ما گفته‌اند، بالا ببریم: گوش سپاری و پیروی از خرد قلب» (عیوضی و خضری، ۱۳۹۵، ص ۱۷)

۵-۲. قلب شکرگزار

«لَتَذَكِّرُنَّ بَصُرُوبِ النِّعَمِ: جَعَلَ لَكُمْ أَسْمَاءَ لَتَعْبَى مَا عَنَّا هَا وَ أَبْصَارًا لَتَجْلُو عَنْ عَشَاهَا وَ أَشْلَاءَ جَامِعَةً لِأَعْضَائِهَا مُلَائِمَةً لِأَحْنَائِهَا فِي تَرْكِيْبِ صُورِهَا وَ مُدِدِ عُمْرِهَا بِأَبْدَانٍ قَائِمَةٍ بِأَرْفَاقِهَا وَ قُلُوبٍ رَائِدَةٍ لِأَرْزَاقِهَا فِي مُجَلِّلاتِ نِعْمِهِ وَ مُوجِبَاتِ مَنَنِهِ وَ حَوَاجِزِ عَافِيَتِهِ، وَ قَدَّرَ لَكُمْ أَعْمَارًا سَتَرَهَا عَنْكُمْ وَ خَلَّفَ لَكُمْ عِبْرًا مِنْ أَثَارِ الْمَاضِيْنَ قَبْلَكُمْ مِنْ مُسْتَمْتِعِ خَلْقِهِمْ وَ مُسْتَفْسِحِ خَنَاقِهِمْ أَزْهَقْتَهُمُ الْمَنَيا دُونَ الْأَمَالِ. (دستی، ۱۳۸۷، ص ۹۴، خطبه ۸۳)؛ خدا گوش‌هایی برای پند گرفتن از شنیدنی‌ها، و چشم‌هایی برای کنار زدن تاریکی‌ها، به شما بخشیده است، و هر عضوی از بدن را اجزاء متناسب و هماهنگ عطا فرموده تا

در ترکیب ظاهری صورت‌ها و دوران عمر باهم سازگار باشند، با بدن‌هایی که منافع خود را تأمین می‌کنند، و قلب‌هایی که روزی را به سراسر بدن با فشار می‌رسانند، و از نعمت‌های شکوهمند خدا برخوردارند، و در برابر نعمت‌ها شکر گزارند، و از سلامت خدادادی بهره‌مندند.»

مدت زندگی هر یک از شماها را مقدر فرمود، و از شما پوشیده داشت، و از آثار گذشتگان عبرت‌های پندآموز برای شما ذخیره کرد، لذت‌هایی که از دنیا چشیدند، و خوشی‌ها و زندگی راحتی که پیش از مرگ داشتند، سرانجام دست مرگ گریبان آن‌ها را گرفت و میان آن‌ها و آرزوهایشان جدایی افکند.» (همان، ۹۵)

در این بخش از خطبه ۸۳ امام به قلب با نگاهی متفاوت می‌نگرد که قلب روزی را در میان اعضای بدن توزیع می‌کند که در تعریف علمی همان پمپاژ خون در بدن انسان است که اشاره امام بسیار جالب و پرنکته است که ایشان به عملکرد فیزیولوژی قلب در آن اعصار آگاهی داشته‌اند که این مورد نشانی محکم بر این حدیث پیامبر است که «اگر من شهر علم باشم علی علیه السلام دروازه آن است.» (wiki.ahlolbait.com). در ادامه امام بر خورداری قلب از نعمت‌های شکوهمند را برمی‌شمرد و شکرگزاری آن را بیان می‌کند که گویی مصداقی بر تأیید این سخن است قلبی پمپاژ خون را بر عهده دارد چگونه می‌تواند شکرگزار هم باشد آیا این نمی‌تواند بر این دلالت کند که قلب نقشی فراسوی جسم مادی خود دارد و شکر می‌کند به مواهب نعمت‌های خود و این نعمت‌ها چه چیزهایی هستند که قلب به آن شکرگزار هست؟

همچنین سلامت خدادادی قلب که در خطبه اشاره می‌شود با این جمله که، در این عصر قلب انسان در معرض احساسات عاطفی، اضطراب‌ها، استرس‌ها بیمار می‌شود و در مواقعی در وضعیت بیماری خود از تپش بازمی‌ایستد می‌توان به دو صورت تعبیر کرد: ۱- اول اینکه قلب انسان از اول دارای سلامت است که انسان به حیات خود ادامه می‌دهد و بیماری آن با سبک زندگی خود انسان ارتباط دارد؛ ۲- تعبیر دوم که کمی دور به نظر می‌رسد ولی با تعبیر کلام امیرالمؤمنین و پژوهش‌های پژوهشگران معاصر بیانگر آن است که قلب با تکیه بر مواهب نعمت‌های خودش که آن هم در تعالیم اسلامی خدادادی است از این سلامت می‌تواند دائمی برخوردار باشد که پژوهشگران بسیاری چه با تعبیر هوش هیجانی، چه هوش معنوی و درنهایت هوش قلبی گویی به نظر می‌رسد به تعبیر همین امر پرداخته‌اند که هویت این نعمت‌ها به بررسی بیشتری نیاز دارد.

۵-۳. اقرار قلب

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَطَّنَ خَفِيَّاتِ الْأُمُورِ وَ دَلَّتْ عَلَيْهِ أَعْلَامُ الظُّهُورِ وَ اَمْتَنَعَ عَلَى عَيْنِ البَصِيرِ، فَلَا عَيْنَ مَنْ لَمْ يَرَهُ تُنْكِرُهُ وَلَا قَلْبَ مَنْ أَثْبَتَهُ يَبْصُرُهُ؛ سَبَقَ فِي الْعُلُوفِ فَلَا شَيْءَ أَعْلَى مِنْهُ وَ قَرَّبَ فِي الدُّنُوفِ فَلَا شَيْءَ أَقْرَبَ مِنْهُ، فَلَا اسْتِعْلَاؤُهُ بَاعَدَهُ عَنْ شَيْءٍ مِنْ خَلْقِهِ وَلَا قُرْبُهُ سَاوَاهُمْ فِي الْمَكَانِ بِهِ؛ لَمْ يَطْلِعِ الْعُقُولَ عَلَى تَحْدِيدِ صِفَتِهِ وَ لَمْ يَحْجُبْهَا عَنْ وَاجِبِ مَعْرِفَتِهِ؛ فَهُوَ الَّذِي تَشْهَدُ لَهُ أَعْلَامُ الْوُجُودِ عَلَى إِقْرَارِ قَلْبِ ذِي الْجُودِ، تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يَقُولُهُ الْمُشْكِبُونَ بِهِ وَ الْمُجَادِدُونَ لَهُ عُلُوقاً (دستی، ۱۳۸۷، ص ۷۰، خطبه ۴۹)؛ ستایش خداوندی را سزااست که از اسرار نهان‌ها آگاه است، و نشانه‌های آشکاری در سراسر هستی بر وجود او شهادت می‌دهند، هرگز برابر چشم بینندگان ظاهر نمی‌گردد. نه چشم کسی که او را ندیده می‌تواند انکارش کند، و نه قلبی که او را شناخت می‌تواند مشاهده‌اش نماید. در الایبی و برتری از همه پیشی گرفته. پس، از او برتر چیزی نیست، و آن چنان به مخلوقات نزدیک است که از او نزدیک‌تر چیزی نمی‌تواند باشد. مرتبه بلند او را از پدیده‌هایش دور نساخته، و نزدیکی او با پدیده‌ها، او را مساوی چیزی قرار نداده است. عقل‌ها را بر حقیقت ذات خودآگاه نساخته، اما از معرفت و شناسایی خود بازنداشته است. پس اوست که همه نشانه‌های هستی بر وجود او گواهی می‌دهند و دل‌های منکران را بر اقرار به وجودش واداشته است، خدایی که برتر از گفتار تشبیه‌کنندگان و پندار منکران است». (همان، ص ۷۱)

در این از بخش خطبه ۴۹ نهج‌البلاغه امام‌گویی به بررسی هویت قلب می‌پردازد که به وجود خدا اقرار دارد حتی اگر منکر باشد خدا را می‌شناسد حتی اگر او را نبیند که این تعبیر امام به نظر می‌رسد که مصداقی دیگر بر نقش فراسوی مادی قلب و وجود هوشی مجزا در آن است که شناخت خدا و اقرار به وجود آن با قلب صورت می‌گیرد.

قلب که آفریده خداوند و عضوی از بدن انسان است در هویت مادی چشم ندارد ولی خدا را می‌شناسد باینکه نمی‌تواند آن را مشاهده کند به نظر می‌رسد این موضوع می‌تواند همان‌طور که هوارد مارتین و داک چیلدر به آن می‌پردازند گواهی باشد که قلب دارای دستگاہی است که خدا را می‌شناسد و عقل هم در امتداد آن است باینکه حواس تجربی ندارد، که گویی امام نیز به دنبال شناساندن عضوی از بدن است که عارفان و فیلسوفان به دنبال آن هستند و آن ابزار شهود است

که در باب معرفت‌شناسی و خداشناسی جای می‌گیرد که استاد مصباح (۱۴۰۱) نیز در اثبات وجود خدا به آن اشاره می‌کند که قلب آدمی وسیله و جایگاه اقرار به آن است.

۴-۵. شناخت خدا با قلب

«هُوَ الْقَادِرُ الَّذِي إِذَا أَرْتَمْتَ الْأَوْهَامَ لِنُدْرِكَ مُنْقَطِعَ قُدْرَتِهِ وَ حَاوَلَ الْفِكْرَ الْمُشْبَرَّ مِنْ خَطَرَاتِ الْوَسَاوِسِ أَنْ يَقَعَ عَلَيْهِ فِي عَمِيقَاتِ غُيُوبِ مَلَكُوتِهِ وَ تَوَهَّتِ الْقُلُوبُ إِلَيْهِ لِتَجْرِيَ فِي كَيْفِيَّةِ صِفَاتِهِ وَ غَمَضَتْ مَدَاخِلَ الْعُقُولِ فِي حَيْثُ لَا تَبْلُغُهُ الصِّفَاتُ لِتَتَنَاوَلَ عِلْمَ ذَاتِهِ رَدْعَهَا وَ هِيَ تَجُوبُ مَهَاوِي سُدْفِ الْغُيُوبِ مُتَخَلِّصَةً إِلَيْهِ سُبْحَانَهُ فَرَجَعَتْ إِذْ جِبْهَتْ مُعْتَرِفَةً بِأَنَّهُ لَا يِنَالُ بِجُورِ الْإِعْتِسَافِ كُنْهُ مَعْرِفَتِهِ وَ لَا تَحْظُرُ بِبَالِ أَوْلَى الرُّوِيَاتِ حَاطِرَةً مِنْ تَقْدِيرِ جَلَالِ عِزَّتِهِ (دشتی، ۱۳۸۷، ص ۱۱۰، خطبه ۹۱)؛ اوست خدای توانایی که اگر وهم و خیال انسان‌ها بخواهد برای درک اندازه قدرتش تلاش کند، و افکار بلند و دور از وسوسه‌های دانشمندان، بخواهد ژرفای غیب ملکوتش را درنوردد، و قلب‌های سراسر عشق مشتاقان، برای درک کیفیت صفات او کوشش نماید، و عقل‌ها با تلاش وصف‌ناپذیر از راه‌های بسیار ظریف و باریک بخواهند ذات او را درک کنند، دست قدرت بر سینه همه نواخته بازگرداند، درحالی‌که در تاریکی‌های غیب برای رهایی خود به خدای سبحان پناه می‌برند و با ناامیدی و اعتراف به عجز از معرفت ذات خدا، بازمی‌گردند، که با فکر و عقل نارسای بشری نمی‌توان او را درک کرد، و اندازه جلال و عزت او در قلب اندیشمندان راه نمی‌یابد.» (همان، ص ۱۱۱)

در این بخش از خطبه ۹۱ امام به شناخت خداوند و ابزارهای آن می‌پردازد که به نظر می‌رسد ایشان مسیر قلب برای شناخت خداوند را هموارتر معرفی می‌کنند چرا که در وهله اول بیان می‌کنند که قلب مشتاقان به درک صفات او می‌پردازند این یعنی که قلب مشتاقان خدا را پذیرفته‌اند که به درک صفات او می‌پردازند درحالی‌که عقل‌ها می‌تواند نمادی از انسان‌ها باشد که در حوزه فلسفه اسلامی از جملات منطقی که امام آن راه‌های بسیار ظریف و باریک می‌خواند به خداشناسی می‌پردازند که همین تعبیر راه‌های بسیار نازک می‌تواند نشان دهد که قلب در شناخت خدا تقدم دارد بر عقل انسان که به نظر می‌رسد که قلب دارای تعقلی هست که می‌تواند نشانه‌های شناخت خدا را دریابد و ارزیابی کند و او را بشناسد و در جمع عارفان به درک صفات او بپردازد.

امام جایگاه درک عزت و جلال خداوند را قلب اندیشمندان معرفی می‌کند نه عقل و مغز آنان را

که حتی عقل را نارسا می‌خواند که این امر می‌تواند در وهله اول شبهه ایجاد کند که در عصر حاضر عقل مرکز تحولات و تولید دانش‌های نظری و تجربی کنونی چگونه می‌تواند در کلام امام نارسا تلقی شود که می‌توان با این تعبیر که در باب معرفت‌شناسی آیت‌الله مصباح (۱۴۰۱) دنبال می‌شود به این شبهه پاسخ داد که ما همه متوجه هستیم دانش‌های نظری و تجربی کنونی در محوریت تجربه و آزمایش و حواس انسان غالباً به دست می‌آیند که می‌توانند دچار خطا شوند و در دوره‌ای منسوخ شوند که حتی در بازه تحقیقات پژوهشگران این مورد آزمون و خطا علوم اثبات شده است که می‌تواند ما را به این مطلب رهنمون سازد که ابزار معرفت و در ادامه شناخت خدا تنها نمی‌تواند با ابزار عقل صورت گیرد و به ابزاری دیگر نیازمند است که در قلب یافت می‌شود و آن از جنس شهود است که اندیشمندان در نگاه امام گویی با این وسیله می‌اندیشند که دال بر سیستم خودآگاه قلب است که این امر بسیار پر نکته می‌نماید که به قلب از نگاه عارفان دوباره توجه شود که چطور شمس تبریزی مولانا را برانگیخت به شناخت قلب که رهنمون به ملت عشق است و جایگاه ملت عشق در قلب. (Şafak, 2009)

۵-۵. نقش قلب در کنترل زبان و استواری ایمان

«ثُمَّ إِيَّاكُمْ وَتَهْزِيعَ الْأَخْلَاقِ وَتَضْرِيفَهَا، وَاجْعَلُوا اللِّسَانَ وَاحِدًا وَلِيُخْزِنَ الرَّجُلَ لِسَانَهُ، فَإِنَّ هَذَا اللِّسَانَ جَوْحٌ بِصَاحِبِهِ وَاللَّهُ مَا أَرَى عَبْدًا يَتَّقِي تَنْفَعُهُ حَتَّى [يُخْتَزِنَ] يَخْزِنَ لِسَانَهُ، وَإِنَّ لِسَانَ الْمُؤْمِنِ مِنْ وَرَاءِ قَلْبِهِ وَإِنَّ قَلْبَ الْمُتَنَافِقِ مِنْ وَرَاءِ لِسَانِهِ، لِأَنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَتَكَلَّمَ بِكَلَامٍ تَدَبَّرَهُ فِي نَفْسِهِ فَإِنْ كَانَ خَيْرًا أَبْدَاهُ وَإِنْ كَانَ شَرًّا وَارَاهُ، وَإِنَّ الْمُتَنَافِقَ يَتَكَلَّمُ بِمَا أَتَى عَلَى لِسَانِهِ لَا يَدْرِي مَا ذَا لَهُ وَمَا ذَا عَلَيْهِ. وَلَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَا يَسْتَقِيمُ إِيْمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يَسْتَقِيمَ قَلْبُهُ وَلَا يَسْتَقِيمُ قَلْبُهُ حَتَّى يَسْتَقِيمَ لِسَانَهُ. فَمَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ تَعَالَى وَهُوَ نَقِي الرَّاحَةِ مِنْ دِمَائِ الْمُسْلِمِينَ وَأَمْوَالِهِمْ سَلِمَ اللِّسَانِ مِنْ أَعْرَاضِهِمْ فَلْيَفْعَلْ.» (دستی، ۱۳۸۷، ص ۲۳۸، خطبه ۱۷۶)؛ سپس مواظب باشید که اخلاق نیکو را در هم نکشید و به رفتار ناپسند مبدل نسازید. زبان و دل را هماهنگ کنید. مرد باید زبانش را حفظ کند، زیرا همانا این زبان سرکش، صاحب خود را به هلاکت می‌اندازد. به خدا سوگند، پرهیزکاری را ندیده‌ام که تقوا برای او سودمند باشد مگر آن‌که زبان خویش را حفظ کرده بود، و همانا زبان مؤمن در پس قلب او، و قلب منافق از پس زبان اوست. زیرا مؤمن هرگاه بخواهد سخنی گوید، نخست می‌اندیشد، اگر نیک

بود اظهار می‌دارد، و چنانچه ناپسند، پنهانش می‌کند، درحالی‌که منافق آنچه بر زبانش آمد می‌گوید، و نمی‌داند چه به سود او، و چه حرفی بر ضرر اوست؟ و پیامبر اسلام ﷺ فرمود: ایمان بنده‌ای استوار نگردد تا دل او استوار شود، و دل استوار نشود تا زبان استوار گردد. « پس هر کس از شما بتواند خدا را در حالی ملاقات کند که دستش از خون و اموال مسلمانان پاک، و زبانش از عرض و آبروی مردم سالم ماند، باید چنین کند.» (همان، ۲۳۹)

امام در این از بخش خطبه ۱۷۶ نهج‌البلاغه به بررسی تفاوت نگاهی قلب شخص مؤمن و شخص منافق می‌پردازد که زبان شخص مؤمن در پشت قلب اوست یعنی سخن قلب و زبان باهم یکسان و هماهنگ است درحالی‌که قلب شخص منافق این چنین نیست و با زبان هم‌رنگ و هماهنگ نیست و به نظر می‌رسد که یکی از عواملی که بر قلب آدمی و استواری و سلامت آن تأثیر گزار است زبان انسان است که در پژوهش‌ها و کتاب‌هایی که در جوامع دیگر در عصر کنونی نگاشته شده به این امر اشاره دارند که کلمات دارای تأثیر و انرژی هستند و انسان باید مواظب زبانش باشد که در سرنوشت و گذر زندگی بسیار تأثیرگذار است (Osteen, 2015) که می‌توان به این مطلب این‌گونه پرداخت که زبان بر قلب انسان تأثیرگذار است و قلب انسان هم در تصمیم‌گیری‌ها تأثیر گزار است طوری‌که خود امام نیز گویی از این قاعده مستثنا نیستند و این قلب امام است که به سرچشمه علم وصل است و کلام ایشان به استواری علم قلبشان ما را در حکمت‌ها و خطبه‌های گوناگون آشنا می‌کند طوری‌که در کنار هر امر تأثیرگذاری بر انسان و اعمال او، نقش قلب انسان پررنگ معرفی می‌شود.

۶. نقش خودآگاهی هوش قلبی برای زندگی بهتر

امروزه ما در بین شلوغی‌ها و استرس‌های زندگی مدرن غرق شده‌ایم طوری‌که که خانه‌ها دیگر برای ما آن مفهوم گذشته را ندارد گویی پارکینگ انسانی شده است و استراحت در آن هم برای ما دیگر به معنای سابق آن آرامش فراهم نمی‌آورد مدام در تلاشیم که روزمان را در بیرون و حیات سبز طبیعت و... بگذرانیم اما غافل از آن‌که منبع آرامش در دریچه‌های نفس‌ها و بدن ماست یعنی در قلبمان که وقتی با آن آشنا می‌شویم حس شور و شوق را در آن می‌یابیم حس خوب لذت بردن از لحظات زندگی، قلب به ما گویی می‌خواهد برای زندگی بهتر رهنمون شود، اما آیا قلب به تنهایی ما را در این امر کمک

می‌کند یا که برای آن نیاز به ابزاری است؟ (عیوضی و خضری، ۱۳۹۵) ما در حکمت‌ها و خطبه‌های ذیل به بررسی موارد فوق‌الذکر در کلام و اندیشه مولای متقیان امام علی علیه السلام خواهیم پرداخت:

۱-۶. درمان روانی قلب:

«وَقَالَ علیه السلام: إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْأَبْدَانُ، فَابْتَغُوا لَهَا طَرَائِفَ [الْحِكْمَةِ] الْحِكْمِ؛ وَ دَرُودَ خِدا بر او، فرمود: همانا این دل‌ها همانند بدن‌ها افسرده می‌شوند، پس برای شادابی دل‌ها، سخنان زیبایی حکمت‌آمیز را بجویید.» (دشتی، ۱۳۸۷، ص ۴۵۹، حکمت ۹۱)

امام علی علیه السلام در این حکمت به بررسی قلب انسان و تشبیه آن به بدن می‌پردازد و می‌گوید که قلب انسان همانند بدن امکان بیمار شدن و افسردگی را دارد که برای شادابی آن باید به آموختن حکمت و سخنان ارزشمند پرداخت که این امر با تحلیل‌های یافته‌های جوئل اوستین می‌تواند همخوانی داشته باشد که به نظر می‌رسد یکی از راه‌هایی که می‌توان برای شادابی و سلامت قلب به کار بست همین راه است که سخنان بار علمی دارند و دارای انرژی‌هایی هستند که بر قلب آدمی و تصمیم‌گیری‌های او در زندگی تأثیرگذار است.

۲-۶. راه به کار گرفتن قلب

«وَقَالَ علیه السلام: إِنَّ لِقُلُوبٍ شَهْوَةً وَإِقْبَالًَ وَإِدْبَارًا، فَأَتُوها مِنْ قِبَلِ شَهْوَتِهَا وَإِقْبَالِهَا، فَإِنَّ الْقَلْبَ إِذَا أُكْرِهَ عَمِيَ؛ وَ دَرُودَ خِدا بر او، فرمود: دل‌ها را روی آوردن و پشت کردن است، پس دل‌ها را آنگاه به کار وادارید که خواهشی دارند و روی آوردنی، زیرا اگر دل را به اجبار به کاری واداری کور می‌گردد.» (دشتی، ۱۳۸۷، ص ۴۷۷، حکمت ۱۹۴)

امیرالمؤمنین در این بخش از حکمت‌ها به نظر می‌رسد که یکی از راه‌های سلامت قلب و شادابی آن را عدم واداری آن به کار اجباری معرفی می‌کند طوری که اجبار قلب به کاری به کور شدن آن نیز می‌انجامد این کلام امام می‌تواند به این موضوع هم اشاره داشته باشد که وقتی کسی از سر اکراه و اجبار کاری را انجام می‌دهد گویی آن کار سرانجام و نتیجه دلخواه را نخواهد داشت مثل ازدواج از سر اجبار و اکراه که در طول زمان می‌تواند کلیه تصمیم‌گیری‌ها و خلق و خوی شخص را متأثر سازد و چه بسا در طول زمان خانواده‌ای را در جامعه رشد دهد که خالی از شادابی و بصیرت‌های قلبی بشود چراکه این قلب کور گشته است.

۳-۶. تأثیر ایمان در قلب

«و فی حدیثه علیه السلام: إِنَّ الْإِيمَانَ يَبْدُو لُنُظَّةً فِي الْقَلْبِ؛ كُلَّمَا زَادَ الْإِيمَانُ، زَادَتِ اللَّمُظَّةُ؛ روایتی دیگر از امام: ایمان نقطه‌ای نورانی در قلب پدید آورد که هر چه ایمان رشد کند آن نیز فزونی یابد.» (دستی، ۱۳۸۷، ص ۴۹۱، حکمت ۵ - ۲۶۰)

امام در این بخش از حکمت‌ها از عناصر سلامت قلب و شادابی آن را فزونی ایمان در آن برمی‌شمارند که جالب است این با یافته‌های اخیر نظریه پردازان و پژوهشگران همخوانی داشته باشد که وقتی قلب به مطلبی و موضوع یقین داشته باشد آن موضوع و مطلب در نزدیکی تحقق خواهد بود گرچه امام اینجا منظورشان از ایمان به نظر می‌رسد ایمان به باورهای خدایی باشد که خدا هست، صداقت درست است، دروغ کلید بدی هاست و... پس یکی از اصول سلامت قلب فزونی ایمان در آن است که با آگاهی به آن می‌توان در زندگی و تصمیم‌ها به کار بست.

۴-۶. پرهیزکاری برای قلب

«... فَإِنَّ تَقْوَى اللَّهِ دَوَاءٌ دَاءٍ قُلُوبِكُمْ وَ بَصَرُ عَمَى أَفْتِدَتِكُمْ وَ شِفَاءٌ مَرَضِ أَجْسَادِكُمْ وَ صَلَاحٌ فَسَادِ صُدُورِكُمْ وَ طَهُورٌ دَنَسِ أَنْفُسِكُمْ وَ جِلَاءٌ [غِشَاءِ] عَشَا أَبْصَارِكُمْ وَ أَمْنٌ فَرْعِ جَأَشِكُمْ وَ ضِيَاءٌ سَوَادِ ظُلْمَتِكُمْ؛ فَاجْعَلُوا طَاعَةَ اللَّهِ شِعَارًا دُونَ دِنَارِكُمْ وَ دَخِيلًا دُونَ شِعَارِكُمْ وَ لَطِيفًا بَيْنَ أَضْلَاعِكُمْ وَ أَمِيرًا فَوْقَ أُمُورِكُمْ.» (دستی، ۱۳۸۷، ص ۲۹۴، خطبه ۱۹۸)

همانا تقوا و ترس از خدا، داروی بیماری‌های دل‌ها، روشنایی قلب‌ها، و درمان دردهای بدن‌ها، مرهم زخم جان‌ها، پاک‌کننده پلیدی‌های ارواح، و روشنایی بخش تاریکی چشم‌ها، و امنیت در ناآرامی‌ها، و روشن‌کننده تاریکی‌های شماسست. پس اطاعت خدا را پوشش جان، نه پوشش ظاهری، قرار دهید، و باجان، نه با تن، فرمان بردار باشید تا با اعضا و جوارح بدنتان در هم آمیزد، و (آن را) بر همه امورتان حاکم گردانید» (همان، ص ۲۹۵)

در این بخش از خطبه‌ها امام یکی دیگر از راه‌های شادابی و سلامت بدن را داشتن تقوا و ترس به موقع را معرفی می‌کند که به نظر می‌رسد وقتی انسان در امور در صورت لزوم محتاط باشد و اصول تقوا یا به عبارتی پرهیزگاری را بکار ببندد در آن امور موفق خواهد شد چراکه سنجش خود را کرده و سپس تصمیم گرفته است، که در قلب نیز وقتی این موارد مذکور رعایت شود حتماً چه به صورت

مادی و چه در امور شهودی - روحی آن تأثیرگذار خواهد بود.

قلب انسان در اطاعت خداوند و گفته‌های او گویی آرامش می‌یابد؛ طوری که کلام پروردگار بی‌همتا در راستای تعالی خود انسان است که خداوند به همین دلیل می‌فرماید که دل‌ها به یاد و ذکر من آرامش می‌یابد. با توجه به موارد گفته شده اگر نظریه هوشمندی قلب هوارد مارتین و داک چیلدر بتواند با نگاه امام و فرهنگ اسلامی تعبیر شود به نظر می‌رسد که ما را از بیراهه‌های مطرح یا قابلیت مطرح در آن نجات دهد و به مسیرمان با آگاهی جهت دهد.

۷. خودآگاهی به قلب فروتر

با تکیه به کلام امیرالمؤمنین به این بخش از نظریه ریاضیات قلب مارتین و چیلدر می‌پردازیم که می‌گویند: در حرکت به سوی آنچه قادریم که از طریق علم ثابت کنیم، این است که قلب از طریق قلمرو شهود، جایی که روح و انسانیت ادغام می‌شوند، ما را به هوشی فراتر متصل می‌کند. این قلمرو شهودی، چیزی بسیار وسیع‌تر از ظرفیت ادراکی است که نوع بشر تاکنون توانسته است دریابد. ما می‌توانیم ظرفیت ادراکی خود را با یادگیری و انجام آنچه خردمندان و فیلسوفان سال‌هاست به ما گفته‌اند، بالا ببریم: گوش سپاری و پیروی از خرد قلب.

گاهی ما در تصمیم‌گیری که با احساس انجام می‌دهیم و به قلب نسبت می‌دهیم سرخورده هستیم و در این خصوص امام نیز به مذمت آن پرداخته است که مارتین و چیلدر به آن عنوان قلب فروتر می‌دهند که اشاره به آن احساساتی دارد که تحت الشعاع دل‌بستگی‌ها، تعلق خاطرها و شرایط تحمیل شده ذهن قرار گرفته‌اند. عشق مشروط مثال خوبی در این مورد است: «من تو را دوست دارم تا زمانی که کارهایی انجام دهی که من دوست دارم» قلب می‌خواهد ببخشد، ولی ذهن می‌خواهد طفره رود؛ پس شرط و شروط می‌گزارد و شرایطی را فراهم می‌آورد تا پیروز شود و آنچه می‌خواهد را به دست آورد. (عیوضی و خضری، ۱۳۹۵، ص ۸۱ و ۸۲) که در نهج‌البلاغه به نمونه‌های آن می‌پردازیم:

۱-۷. وصف قلب عالم نمایان

«وَ آخِرُ قَدْ تَسَمَّى عَالِماً وَ لَيْسَ بِهِ فَاقْتَبَسَ جِهَائِلَ مِنْ جِهَائِلٍ وَ أَضَالِيلَ مِنْ ضَلَالٍ وَ نَصَبَ لِلنَّاسِ أَشْرَاكاً مِنْ حَبَائِلِ غُرُورٍ وَ قَوْلٍ زُورٍ قَدْ حَمَلَ الْكِتَابَ عَلَى آرَائِهِ وَ عَطَفَ الْحَقَّ عَلَى أَهْوَائِهِ يُؤْمِنُ النَّاسَ مِنَ الْعِظَائِمِ وَ يَهْوُونَ كَبِيرَ الْجُرَائِمِ يُقُولُ أَقْفُ عِنْدَ الشُّبُهَاتِ وَ فِيهَا وَقَعَ وَ يَقُولُ أُعْتَرِلُ الْبِدْعَ وَ بَيْنَهَا اضْطَجَعَ

فَالصُّورَةُ صُورَةُ إِنْسَانٍ وَالْقَلْبُ قَلْبُ حَيَوَانٍ لَا يَعْرِفُ بَابَ الْهُدَىٰ فَيَتَّبِعُهُ وَلَا بَابَ الْعَمَىٰ فَيَصُدُّ عَنْهُ
 وَذَلِكَ مَيْتُ الْأَحْيَاءِ (دشتی، ۱۳۸۷، ص ۱۰۴، خطبه ۸۷)؛ و دیگری که او را دانشمند نامند اما از دانش
 بی بهره است، یک دسته از نادانی‌ها را از جمعی نادان فراگرفته، و مطالب گمراه کننده را از گمراهان
 آموخته، و به هم بافته، و دام‌هایی از طناب‌های غرور و گفته‌های دروغین بر سر راه مردم افکنده،
 قرآن را بر امیال و خواسته‌های خود تطبیق می‌دهد، و حق را به هوس‌های خود تفسیر می‌کند.
 مردم را از گناهان بزرگ ایمن می‌سازد، و جرائم بزرگ را سبک جلوه می‌دهد. ادعا می‌کند از ارتکاب
 شبهات پرهیز دارد اما در آن‌ها غوطه می‌خورد. می‌گوید: از بدعت‌ها دورم، ولی در آن‌ها غرق شده
 است. چهره ظاهر او چهره انسان، و قلبش قلب حیوان درنده است، راه هدایت را نمی‌شناسد که از
 آن سو برود، و راه خطا و باطل را نمی‌داند که از آن بپرهیزد، پس مرده‌ای است در میان زندگان».
 (همان، ص ۱۰۵)

ما تاکنون به بررسی این مطلب پرداختیم که قلب می‌تواند ما را در امور بسیاری رهنمون سازد
 ولیکن همان‌طور که پرداختیم به نظر می‌رسد که همه ما در مواردی دچار این مطلب شده‌ایم که
 چرا با احساس تصمیم گرفته‌ایم، نباید احساسی رفتار می‌کردیم و...
 در مضمون خطبه ۸۷ ما تعبیر قلب درنده را می‌شنویم که سؤال است چطور می‌شود قلبی که
 می‌تواند با ابزار شهود به سلامت حقایق دست پیدا کند و تسلیم در برابر حقیقت شود قلبی درنده
 باشد که اگر سخنان امام را در امتداد هم بررسی کنیم نکته‌ای جالب و نغز را خواهیم یافت که
 امام در مواردی قلب‌هایی متذکر ساختند مثل قلب منافق که در پس زبان اوست و یکی از عوامل
 بیماری قلب را هم وادار ساختن آن به موارد اجباری که قلب آن را قبول ندارد و کلام زبان هم با
 سخن قلب هماهنگ و یکسان نیست که در این مواقع امکان اینکه قلب انسان دچار سردرگمی
 و بیماری شود که زبان و سخن با او در تناقض است ناگزیر است گویی که قلب قدرت تشخیص
 خود را به مادیات رهنمون می‌کند که می‌شود قلبی درنده با سخنانی که جهل را با تعبیر به غلط به
 علم وصل می‌کند که امام چهره شخص دارای چنین قلبی را چهره انسان و قلبش را حیوان درنده
 تعریف می‌کند که قدرت تمییز بین خطا و درست را ندارد که با یافته‌های هوش قلبی مارتین و چیلدر
 در عصر کنونی این چنین قلبی که در شرایط تعلق خاطرها، عصبیت‌ها و... است می‌تواند محصول

ذهن انسان باشد به قلب فروتر آدمی تعبیر می‌شود که می‌تواند به تصمیم‌گیری‌های احساسی که منجر به بروز اشتباهات، اضطراب‌ها و استرس‌ها می‌شود را رقم بزند که؛ هویت مادی قلب را نیز در معرض بیماری‌هایی قلبی قرار دهد که انسان کنونی در عصر حاضر در شرایط سود و منفعت که گویی جامعه کنونی، جامعه بازاری است به این بیماری‌ها مبتلا سازد.

۲-۷. علل انحراف قلوب بنی‌امیه:

«لَمْ يَنْتَضِبُوا بِأَصْوَاءِ الْحِكْمَةِ وَ لَمْ يَقْدَحُوا بِرِنَادِ الْعُلُومِ الثَّاقِبَةِ فَهُمْ فِي ذَلِكَ كَالْأَنْعَامِ السَّائِمَةِ وَ الصُّخُورِ الْقَاسِيَةِ. قَدْ انْجَابَتِ السَّرَائِرُ لِأَهْلِ الْبَصَائِرِ وَ وَضَحَتْ مَحَجَّةُ الْحَقِّ لِخَاطِبِهَا وَ أَسْفَرَتِ السَّاعَةُ عَنْ وَجْهِهَا وَ ظَهَرَتِ الْعَلَامَةُ لِتَوْتُمِهَا؛ بنی‌امیه، با نور حکمت، جان و دل خود را روشن نساخته، و با شعله‌های فروزان دانش، قلب خود را نورانی نکرده‌اند، چونان چهارپایان صحرائی و سنگ‌های سخت و نفوذناپذیرند. به تحقیق رازهای درون برای صاحبان آگاهی آشکار، و راه حق برای گمراهان نیز روشن است، و رستاخیز نقاب از چهره برانداخت و نشانه‌های خود را برای زیرکان و آنان که طالب حَقِّ اند نمایاند.» (دشتی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۰، خطبه ۱۴۱)

امام در این بخش از خطبه ۱۰۸ نهج البلاغه، یکی از عوامل بیماری قلب و بسته بودن دریچه‌های آن به سوی حقیقت و سلامت و شادابی را تهی بودن آن از دانش و حقیقت برمی‌شمارد که قلب انسان اگر از دانش و حکمت خالی بماند به نظر می‌رسد که مستعد گمراه شدن باشد به مانند سنگ‌های صحرا سخت و نفوذناپذیر.

این کلام امام می‌تواند دال بر این حقیقت باشد که اگر در جامعه‌ای که مردم قلبشان را در معرض یادگیری حقیقت و معرفت قرار ندهند می‌توانند دچار بلاها و حوادثی شوند که دشمنان آنان برای آن‌ها رقم می‌زنند که شاید دور از ذهن باشد ولی به نظر می‌رسد که فتح اندلس یا همان اسپانیای امروزی زمانی صورت گرفت که قلب انسان در مرحله پایین‌تری ماند و به جهل و لذا اید مادی مشغول شد و از کسب معرفت غافل شد و به تعبیری قلب‌ها دچار استعمار و انحرافی شدند که خود مردم اندلس سرباز دشمن شدند و با دست خود زمینه را برای فتح کشورشان آماده ساختند. (کلانتری، ۱۳۷۳)

امام گویی با نظر بر همین مطلب انحراف فرزندان بنی‌امیه را با بسته بودن دریچه‌های قلب

آنان به چراغ دانش و حکمت مرتبط می‌داند که با بررسی این سخن امام می‌توانیم این جلوه از قلب را همان طور که هوارد مارتین و داک چیلدر معرفی می‌کنند در زمره قلب فروتر انسان تعبیر کنیم که اگر کسی بخواهد از تصمیم‌گیری‌های قلبش یا به تعبیر دیگری قلب فروترش در امان باشد باید به طلب معرفت بپردازد که امام بر این سخن تأکید می‌کند که نشانه‌های حق و حقیقت بر چنین انسان‌هایی آشکار می‌شود و شاید برای قلبشان که در چپه‌های نگاهشان گسترده می‌شود.

۷-۳. پرهیزگاری درمان قلب فروتر

«أوصيكم عباد الله بتقوى الله، وأحذركم أهل التناقى فاتتهم الضالون المضلون والزالون المزلون، يتكفون ألواناً ويفتنون افتناناً ويعمدونكم بكل عمادٍ ويصدونكم بكل مرصادٍ؛ فلوهم دويةٌ و صفاخهم نقيّة، ينشون الحفاءَ ويديبون الصّراءَ، وصفهم دواءٌ و قوههم شفاءٌ و فعلهم الداءُ العياءُ حسدٌ الرّخاءِ و مؤكّدو البلاءِ و مُقنطو الرّجاءِ؛ (دشتی، ۱۳۸۷، ص ۲۹۰، خطبه ۱۹۴)؛ ای بندگان خدا شما را به ترس از خدا سفارش می‌کنم، و شما را از منافقان می‌ترسانم، زیرا آن‌ها گمراه و گمراه‌کننده‌اند، خطاکار و به خطاکاری تشویق‌کننده‌اند، به رنگ‌های گوناگون ظاهر می‌شوند، از ترفندهای گوناگون استفاده می‌کنند. برای شکستن شما از هر پناهگاهی استفاده می‌کنند، و در هر کمینگاهی به شکار شما می‌نشینند، قلب‌هایشان بیمار، و ظاهرشان آراسته است، در پنهانی راه می‌روند، و از بیراهه‌ها حرکت می‌کنند. وصفشان دارو، و گفتارشان درمان اما کردارشان دردی است بی‌درمان، بر رفاه و آسایش مردم حسد می‌ورزند، و بر بلاء و گرفتاری مردم می‌افزایند، و امیدواران را ناامید می‌کنند. (همان، ص ۲۹۱)

امام دوباره در این بخش از خطبه به نظر می‌رسد به قلب فروتر آدمی می‌پردازد که شخص منافق صاحب چنین قلبی است که پیوسته با خطای زبان، قلب خود را نیز دچار خطا می‌کند و با تعبیرهای گوناگون خواهش نفس‌آماره را که می‌توان از مظاهر قلب فروتر تلقی کرد را محقق می‌سازند و دچار محاسبات اشتباهی می‌شوند که امام علیه السلام ویژگی این منافقان که قلبشان قلب فروتر است را این چنین تعریف می‌کنند که حسد مردم را در دل دارند و به بیشتر شدن گرفتاری مردم می‌پردازند که خداوند حکیم هم این ویژگی منافقان را بارها در آیه‌های گوناگون بر می‌شمارد که قلب منافق با زبان او در تناقض است که به نظر می‌رسد چنین شخصی آرامش ندارد و مدام درگیر عوامل و موضوعات سطحی است که نه او را در ترقی و پیشرفت کمک می‌کند و نه اطرافیان خود

را آسوده می‌سازد که حتی او را مستعد بیماری‌ها می‌سازد که بیماری‌های قلبی یکی از نمونه‌های می‌تواند باشد که به همین جهت است پایمالی ارزش‌های معنوی و دور شدن از ارزش‌های بنیادین می‌تواند مستعد این عوامل باشد که «مرگ ارزش‌های اخلاقی، سبب انحراف و انحطاط از مسیر انسانیت است. امروز جوامع انسانی دچار بحران‌های بزرگ معنوی شده‌اند و در بن بست مشکلات روحی و روانی ناشی از انحرافات اخلاقی به سر می‌برند. انحراف و رویگردانی از ارزش‌های اصیل انسانی و اخلاقی و حاکمیت بی بند و باری و غلبه هوای نفس و افسارگسیختگی قواهای نفسانی از سلطه عقل، به طور فزاینده‌ای بر انحرافات اخلاقی و تیرگی دل‌ها می‌افزاید.» (نظری، ۱۴۰۱، ص ۹۴) از دیدگاه امام داشتن نگرش خوب و صحیح یکی از پایه‌های اصلی برای داشتن یک زندگی خوب است. به همین دلیل برای اینکه بتوانیم به اهداف خود در زندگی برسیم باید همواره مراقب احساسات خود پیرامون نقشی که در جهان هستی داریم، باشیم. برای اینکه بتوانیم آینده خوبی برای خود به وجود بیاوریم، باید بتوانیم احساسات خود را در مورد سالهای آینده و دهه‌های بعدی زندگی کنترل کنیم، البته باید بتوانیم این احساسات پیرامون حال و گذشته را نیز کنترل کنیم و از اهمیت نوع نگرش نسبت به مسائل مختلف آگاه باشیم. (نجاتی، ۱۴۰۱، ص ۷۹)

۸. قلب هوشمند؛ قلب فراتر

در مقابل قلب فروتر که هدف و سؤال پژوهش است قلب فراتر است که مارتین و چیلدر آن را اینگونه معرفی می‌کنند «پسندیده‌تر است، طفره نمی‌رود و معامله نمی‌کند. به جای گفتن «اگر آن کار را انجام دهی، من این کار را انجام می‌دهم»، خودش را با اصالت و صداقت و بدون انتظار ابراز می‌کند. اصالت و صداقت پاداش قلب فراتر است؛ ولی آشکار شدن ویژگی‌های قلبی با مداومت، نیازمند بلوغ هیجانی است.» (عیوضی و خضری، ۱۳۹۵، ص ۸۲) که در پژوهش‌ها با عنوان هوش هیجانی هم شناخته می‌شود که در در نهج البلاغه می‌خوانیم:

۱-۸. قلب فراتر اندیشمندان

«هُوَ الْقَادِرُ الَّذِي إِذَا أَرْتَمْتَ الْأَوْهَامَ لِنُدْرِكَ مُنْقَطِعَ قُدْرَتِهِ وَ حَاوَلَ الْفِكْرَ الْمُبْرَأَ مِنْ خَطَرَاتِ الْوَسَاوِسِ أَنْ يَقَعَ عَلَيْهِ فِي عَمِيَقَاتِ غُيُوبِ مَلَكُوتِهِ وَ تَوَهَّتِ الْقُلُوبُ إِلَيْهِ لِتَجْرِيَ فِي كَيْفِيَةِ صِفَاتِهِ وَ غَمَصَتْ مَدَاخِلَ الْعُقُولِ فِي حَيْثُ لَا تَبْلُغُهُ الصِّفَاتُ لِتَتَأَوَّلَ عِلْمَ ذَاتِهِ رَدْعَهَا وَ هِيَ تَجُوبُ مَهَاوِي سُدْفِ الْغُيُوبِ

مُتَخَلِّصَةً إِلَيْهِ سُبْحَانَهُ فَرَجَعَتْ إِذْ جَبْهَتْ مُعْتَرِفَةً بِأَنَّهُ لَا يِنَالُ بِجُورِ الْإِعْتِسَافِ كُنْهُ مَعْرِفَتِهِ وَلَا تَخْطُرُ بِبَالِ
أُولَى الرَّوِيَّاتِ حَاطِرَةٌ مِنْ تَقْدِيرِ جَلَالِ عِزَّتِهِ. (دشتی، ۱۳۸۷، ص ۱۱۰، خطبه ۹۱)

اوست خدای توانایی که اگر وهم و خیال انسانها بخواهد برای درک اندازه قدرتش تلاش کند، و افکار بلند و دور از وسوسه‌های دانشمندان، بخواهد ژرفای غیب ملکوتش را در نوردد و قلب‌های سراسر عشق مشتاقان، برای درک کیفیت صفات او کوشش نماید، و عقل‌ها با تلاش وصف ناپذیر از راه‌های بسیار ظریف و باریک بخواهند ذات او را درک کنند، دست قدرت بر سینه همه نواخته بازگرداند، در حالی که در تاریکی‌های غیب برای رهایی خود به خدای سبحان پناه می‌برند و با ناامیدی و اعتراف به عجز از معرفت ذات خدا، باز می‌گردند، که با فکر و عقل نارسای بشری نمی‌توان او را درک کرد، و اندازه جلال و عزت او در قلب اندیشمندان راه نمی‌یابد.» (همان، ۱۱۱)

در بررسی این بخش از خطبه ۹۱ نهج البلاغه در بررسی قلب فراتر در تقابل با قلب فروتر امام به معرفی قلب اندیشمندان می‌پردازد که گویی با قلب خود می‌اندیشند و قلبشان جایگاه عزت و جلال خداوند است که اگر بخواهیم در تقابل اینکه قلب فاسقان و منافقان که در بررسی‌های مذکور در دسته قلب‌های فروتر قرار گرفت قلب اندیشمندان که امام در بخش‌های مختلف نهج البلاغه طلب و یادگیری دانش را از عوامل سلامت قلب برمی‌شمارد که در این بخش خطبه اگر بخواهیم نگاه کنیم، درمی‌یابیم که قلب اندیشمندان و عارفان هم در دسته‌ای دیگر قرار می‌گیرد که با تعبیرهای مارتین و چیلدر این قلب همان قلب فراتر می‌تواند باشد که به شهود و ایمان زینده است و می‌تواند محل الهام وحی باشد طوریکه دکتر جودیسپینزا (۱۹۶۲) در مراقبه‌هایی که برای چاکراهای انسان برمی‌شمارد یکی از مهم‌ترین عوامل و جایگاه انرژی در بدن انسان را قلب او معرفی می‌کند که این قلب به نظر می‌رسد همان قلب فراتر انسان است که امام اول شیعیان در سال‌های دورتری به معرفی آن پرداخته است که قلب اندیشمندان به جایگاه عزت و جلال خدا می‌تواند شناخت پیدا کند این آیا به این منظور نمی‌تواند باشد که قلب انسان دارای تعقل و ابزار معرفت است اگر بتوان آن را شناخت و عالمانه به کارگرفت و امام در بخش‌های قبل‌تر به معرفی روش‌های آن می‌پردازد که آن طلب معرفت و یادگیری سخنان حکمت و هماهنگی زبان با قلب آدمی است.

۸-۲. قلب فراتر فرشتگان

«وَلَمْ يَخْتَلِفُوا فِي رَبِّهِمْ بِاسْتِحْوَاذِ الشَّيْطَانِ عَلَيْهِمْ وَلَمْ يَفْرَقْهُمْ سُوءُ التَّقَاطُحِ وَلَا تَوَلَّاهُمْ غِلُّ التَّحَاسُدِ وَلَا تَشَعَّبَتْهُمْ مَصَارِفُ الرِّيبِ وَلَا اقْتَسَمَتْهُمْ أَحْيَافُ الْهَمَمِ فَهُمْ أَسْرَاءُ إِيْمَانٍ لَمْ يُفَكَّهُمْ مِنْ رَبْقَتِهِ زَيْغٌ وَلَا عُذُولٌ وَلَا وَتَى وَلَا فُتُوْرٌ وَلَا يَسَ فِي أَطْبَاقِ السَّمَاءِ مَوْضِعُ إِهَابِ الْإِلَهِ عَلَيْهِ مَلَكٌ سَاجِدٌ أَوْ سَاعٍ حَافِدٌ يَزْدَادُونَ عَلَى طَوْلِ الطَّاعَةِ بِرَبِّهِمْ عِلْمًا وَتَزْدَادُ عِزَّةُ رَبِّهِمْ فِي قُلُوبِهِمْ عِظْمًا» (دشتی، ۱۳۸۷، ص ۱۱۶، خطبه ۹۱)

فرشتگان درباره پروردگار خویش به جهت وسوسه های شیطانی اختلاف نکرده اند، و برخورد های بد با هم نداشته و راه جدایی نگیرند. کینه ها و حسادت ها در دلشان راه نداشته و عوامل شک و تردید و خواهش های نفسانی، آن ها را از هم جدا نساخته، و افکار گوناگون آنان را به تفرقه نکشاده است. فرشتگان بندگان ایمانند، و طوق بندگی به گردن افکنده و هیچ گاه با شک و تردید و سستی، آن را بر زمین نمی گذارند. در تمام آسمان ها جای پوستینی خالی نمی توان یافت مگر آن که فرشته ای به سجده افتاده، یا در کار و تلاش است. اطاعت فراوان آنها بر یقین و معرفتشان نسبت به پروردگار می افزاید، و عزت خداوند عظمت او را در قلبشان بیشتر می نماید.» (همان، ص ۱۱۷، خطبه ۹۱)

در این بخش از خطبه ۹۱ امام به نظر می رسد به معرفی و بررسی قلب فرشتگان می پردازد که قلب آنان خالی از حسادت، کینه، شک و تردید است که این امر در فرمانبرداری از خداوند و فزونی یقین و معرفت به خداوند را میسر می سازد طوری که عزت و عظمت خداوند را در قلبشان بیشتر می کند که امام عوامل سلامت قلب فرشتگان را خالی بودن قلب آنان را از حسد، کینه و شک معرفی می کند که اگر بخواهیم با نگاه هوش قلبی مارتین و چیلدر در سلامت قلبمان که هوشیار و دارای قوه تعقل است بکوشیم باید کینه، حسد و شکاکیت از دل های خود پاک کنیم که به این وسیله قلبمان دارای زمینه ای خواهد بود که خدا را بشناسد و به عزت و عظمت یقین پیدا کند که در تقابل قلب فروتر اگر بررسی کنیم چنین قلبی در زمره قلب فراتر قرار می گیرد.

۹. رابطه قلب و روان شناسی مثبت

پس از بررسی های خطبه ها و حکمت های منتخب نهج البلاغه، یافته های مارتین و چیلدر را دوباره بررسی می کنیم که قلب دارای ابزاری است مانند قدردانی که باعث می شود دستگاه های بدن خصوصاً دستگاه های عصبی و از جمله مغز خوب کار کنند که این ابزار قدردانی کردن باعث

می‌شود افکار استرس‌زا کاهش یابد و از فشار آن بر قلب کاسته شود و تغییرات در زندگی آسان‌تر مورد قبول واقع شود و هدف از به کارگیری هوش قلبی به مثابه هدفی است که «در دهه اخیر روان شناسان مثبت‌گرا به آن رسیده‌اند که هدف روان‌شناسی باید بهبود و ارتقای سطح زندگی انسان و شکوفا کردن استعدادها و توانمندی‌های به ودیعه نهاده شده در درون انسان باشد. بر این اساس، روان‌شناسان مثبت‌گرا به جنبه‌های مثبت روانی انسان - نظیر مثبت‌اندیشی، خوش‌بینی، شادکامی و مانند آن - پرداخته‌اند و سعی دارند با روش‌ها و نگاه علمی حضور مؤلفه‌های مثبت را در ابعاد گوناگون زندگی انسان پررنگ‌تر و چشم‌گیرتر جلوه دهند... سرمایه روان‌شناختی با توجه به مباحث موجود در پژوهش‌های مختلف یک حالت قابل توسعه و مثبت روان‌شناختی با مشخصه‌هایی که در ادامه می‌آید بوده است: ۱. خودکارآمدی: متعهد شدن و تلاش لازم برای موفقیت در کارها و وظایف چالش‌برانگیز؛ ۲. خوش‌بینی: داشتن اسناد مثبت درباره موفقیت‌های حال و آینده؛ ۳. امید: پایداری در راه هدف و در صورت لزوم تغییر مسیر رسیدن به هدف برای دستیابی به موفقیت؛ ۴. تاب‌آوری/انعطاف‌پذیری: پایداری هنگام مواجهه با سختی‌ها و مشکلات برای دستیابی به موفقیت. جهت‌گیری هر یک از ابعاد با توجه به هم‌پوشی آن‌ها متفاوت است؛ طوری که خودکارآمدی جهت‌گیری تمرکز از حال به آینده دارد، امید و خوش‌بینی با جهت‌گیری تمرکز بر آینده فرض شده، و تمرکز اصلی تاب‌آوری از گذشته به حال بوده است.» (بیزدانی و دیگران، ۱۴۰۱، ص ۵۲۰) «در نتیجه رشد و پرورش قدرت بالقوه مرکز قلب ممکن است وقت گیر باشد؛ ولی همان زمانی که به ارتباط عمیق‌تر با قلب خود پی می‌برید، قدردانی، عشق و بخشش بیشتری در مرکز آن به دست خواهید آورد. آزادی زمانی به دست می‌آید که بتوانید آسیب‌ها، دردها، مقاومت‌ها و چارچوب‌های ذهنی کهنه را پاکسازی کنید.» (عیوضی و خضری، ۱۳۹۵، ص ۲۱۸)

۱۰. نتیجه‌گیری

بررسی کتاب نهج البلاغه به عنوان کتاب اخلاقی و تربیتی که دارای مضامین سرشار علمی، اخلاقی، سیاسی و... است بارها برای پژوهشگران منبع پژوهش و تفحص بوده است، با نگاهی متفاوت مورد واکاوی قرار گرفت که در پژوهش حاضر به بررسی وجود مضامین هوش قلبی با تکیه بر نظریه‌های هوارد مارتین و داک چیلدر در آن پرداخته شد و در یافته‌های حاصله از آن مؤلفه‌های ذیل مطرح شد:

جایگاه هوش قلبی در متن نهج البلاغه	اشاره مستقیم در جهت هوشمندی قلب	حکمت ۱۰۸ - بخش خطبه ۸۳ خطبه ۴۹
	اشاره ضمنی در جهت هوشمندی قلب	خطبه ۱۷۶ - بخش خطبه ۹۱
انواع خود آگاهی به هوش قلبی	ارائه راهکارها در بهبود سلامت قلب و بکارگیری آگاهانه آن	خطبه ۱۷۶ - حکمت ۹۱ - حکمت ۱۹۳ - حکمت (۵ - ۲۶۰) - خطبه ۱۹۸ - بخش خطبه ۹۱
	ارائه آسیب‌های متوجه در بیماری قلب و تصمیمات اشتباه در پی آن	بخش خطبه ۸۷ - بخش خطبه ۱۰۸ - بخش خطبه ۱۰۸
تأثیر هوش قلبی در متن نهج البلاغه	بصورت ضمنی و مستقیم	در تمامی حکمت‌ها و خطبه‌های منتخب می‌توانیم تأثیر قلب به مثابه عضوی که نقشی هوشمندی در کلام امیر المومنین دارد ببینیم.

در بررسی پاسخ سؤال اول پژوهش در خصوص جایگاه هوش قلبی در کلام امیرالمؤمنین می‌بینیم که امام در برخی از خطبه و حکمت‌ها بصورت صریح به بیان نقش پر اهمیت قلب در بدن که فراسوی نقش مادی در پمپاژ خون یا به عبارتی رساندن روزی در بدن را دارد، اشاره می‌کنند که در اندیشه امام «قلب» محل نور ایمان و دارای ابزاری است که؛ اگر چه چشم مادی ندارد ولی می‌تواند با آن ابزار خدا را بشناسد و به وجود او اقرار کند اگرچه حتی در ظاهر امر به آن منکر باشد، قلب در کلام امیر المومنین جایگاه رفیع عزت و عظمت جلال خداوند است طوریکه اندیشمندان به وسیله آن گویی می‌اندیشند و قلب در شناخت خدا بر عقلشان تقدم دارد چرا که قلب مشتاقان او را شناخته و به درک صفات او می‌پردازند، اما اینکه پیروی از قلب گاه انسان را در مسیر خطا همراهی می‌کند را امام گویی به این صورت تبیین می‌کند که قلب مذکور در این باب به دنبال اجبار انسان به او و ناهماهنگی زبان و اشتغال آن به تعلق خاطرها و احساسات جاهلانه است که؛ امام راه چاره را در جستن حکمت و دانش می‌داند.

در بررسی پاسخ سؤال دوم پژوهش به انواع خود آگاهی هوش قلبی در کلام امیرالمؤمنین با نگاه تطبیقی یافته‌های پژوهشگران مارتین و چیلدر انجام گرفت که در بررسی حکمت‌ها و خطبه‌های منتخب به راهکارهای تقویت سلامت قلب چه در امر مادی و چه در امر روحی (شهودی) و همچنین

خطرات متوجه آن پرداخته شد که یافته‌های پژوهش به این صورت است که برای بکارگرفتن قلب در امور نباید آن را به اموری به اجبار واداشت، و جهت سلامتی آن به یادگیری سخنان حکمت آمیز و دانش مشغول شد و میان او و زبان هماهنگی و استواری بوجود آورد چرا که استواری زبان باعث استواری قلب خواهد شد و تصمیمات قلب در زندگی انسان تاثیرگذار خواهد بود که این قلب در نظریه‌های هوارد مارتین و داک چیلدر همان قلب فراتر آدمی است که تعلق به ذهن ندارد ولیکن قلب و مغز در امتداد هم هستند.

همچنین انسان را از قلبی برحذر می‌دارد که بدنبال خواهش‌های نفسانی است و با سخنان زبان یکرنگ و هماهنگ نیست و آکنده از حسد، کینه و شک است که چنین قلبی شخص را دچار انحراف کرده و او را منافق و فاسق می‌کند که گفته‌های امام با یافته‌های پژوهشگران که چنین قلبی در زمره قلب فروتر است می‌تواند همخوانی داشته باشد که به دنبال اجرایی سازی منفعت‌های ذهنی است که دچار جهل است و از نور ایمان دوری می‌گزیند که امام علی علیه السلام و پژوهشگران یکی از چاره‌های انسان در این امر را کنترل کردن زبان می‌دانند.

در بررسی و پاسخ به پرسش سؤال سوم پژوهش، در تأثیر هوش قلبی در سبک ادبی کلام امیرالمؤمنین در نهج البلاغه می‌توان در بررسی خطبه‌ها و حکمت‌ها متوجه شد که در کلام امام، با عنوان‌های مختلف برای قلب به معرفی جایگاه قلب در بدن انسان و نقش پراهمیت آن پرداخته است که گویی قلب امام نیز از این قاعده که خود به تبیین آن می‌پردازد مستثنی نیست طوریکه نشانه حکمرانی قلب در گوشه گوشه کلام ایشان بیانگر تأثیر آن است که حتی ایشان عامل انحراف فرزندان بنی امیه را در ناهماهنگی قلب آنان با زبان‌شان بیان می‌کند و به معرفی ویژگی‌های این قلب می‌پردازد که در تقسیم بندی یافته‌های پژوهشگران مذکور قلب فروتر نام دارد. اگر چه این نشانه‌ها و اشارات در خطبه‌ها و حکمت‌ها حتی بصورت ضمنی هم شده بیان شده ولی ردپای صراحت در نتیجه سخنان بعدی خطبه‌های و حکمت مشخص شده است که حاکی از تأثیر شهود قلب هوشیار امام در کلامشان دارد که به نظر می‌رسد قلب انسان به گفته امام شگفت‌ترین عضو بدن انسان است که تعالی انسان و ذلت انسان در پی نوع بکارگیری آن چه در امر مادی و چه در امر معنوی است.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. آیتی، عبدالمحمد (۱۳۹۳). تاریخ ادبیات زبان عربی، چاپ نهم. تهران: انتشارات توس.
۲. الهی راد، صفدر (۱۴۰۱). انسان شناسی: سلسله دروس مبانی اندیشه اسلامی ۳، قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، چاپ دوازدهم.
۳. چیلدر، داک و مارتین، هوارد (۱۳۹۵). کتاب هوش قلبی جلد اول ریاضیات قلب، ترجمه عیوضی، نرگس و خضری، لادن، انتشارات سارگل، چاپ اول.
۴. دشتی، محمد (۱۳۸۷). نهج البلاغه، قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران، چاپ چهارم.
۵. مصباح، مجتبی و محمدی، عبدالله (۱۴۰۱). معرفت شناسی: سلسله دروس مبانی اندیشه اسلامی ۱، چاپ پانزدهم، قم، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۶. عبودیت، عبدالرسول و مصباح، مجتبی (۱۴۰۱). خدانشناسی: سلسله دروس مبانی اندیشه اسلامی ۲، چاپ چهاردهم، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۷. کلانتری، فاطمه (۱۳۹۰). حبله های پنهان، تهران، انتشارات کریمخان زند.
۸. اسد زندی، مینو و همکاران (۱۴۰۲). «تأثیر مشاوره معنوی مبتنی بر قلب سلیم بر تجربه معنوی و هوش معنوی فرماندهان نظامی»، مجله طب نظامی، سال ۲۵، ش ۱، ص ۱۷۰۹ - ۱۷۰۱.
۹. حسینی لردجانی، سیده اعظم و چرامی، مریم (۱۴۰۰). «مدل یابی تاب آوری بر اساس ویژگی های شخصیتی و هوش اجتماعی با میانجی گری هوش معنوی در بیماران قلبی»، مجله روان شناسی اجتماعی، سال ۱۴، ش ۶، ص ۱۴۵ - ۱۳۳.
۱۰. سلطانی شال، رضا و آقا محمدیان شعراف، حمید (۱۳۹۴). «بررسی نقش متغیرهای روان شناختی و اهمیت روان درمانی در آسیب شناسی روانی بیماران قلبی»، دانشگاه علوم پزشکی زنجان، سال ۲۳، ش ۹۶، ص ۱۲۱ - ۱۰۹.
۱۱. سلطانی شال، رضا و همکاران (۱۳۹۲). «نقش تیپ شخصیت D و هوش هیجانی با میانجی گری استرس ادراک شده و راهبردهای مقابله ای در کیفیت زندگی بیماران قلبی»، ماهنامه علمی و پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه، سال ۱۷، ش ۷، ص ۴۵۹ - ۴۴۹.
۱۲. صادق زاده، محمد و همکاران (۱۴۰۲). «بررسی میزان بهره گیری از جهت گیری های تربیتی و اخلاقی نهج البلاغه در ساحت تربیت اعتقادی عبادی اخلاقی سند تحول بنیادین»، نشریه پژوهش های اخلاقی، ش یک (پیاپی ۵۳)، ص ۱۵۲ - ۱۳۵.
۱۳. علی پور، احمد و همکاران (۱۳۹۱). «نقش پیش بین هوش هیجانی در بیماری های قلبی - عروقی: ملاحظاتی در قلمرو پیشگیری»، **روانشناسی سلامت**، ش ۱، ص ۴۵ - ۳۳.
۱۴. عنایتی، محمد رضا و همکاران (۱۴۰۱). «ارتباط هوش معنوی با نگرانی های ناشی از بیماری افراد دارای نارسایی قلبی بستری در مرکز آموزشی درمانی فاطمه الزهرا علیها السلام ساری»، نشریه پرستاری ایران، سال ۳۵، ش ۱۳۸ - ص ۴۴۷ - ۴۳۴.
۱۵. قائد رحمت، میثم و همکاران (۱۴۰۲). «ارتباط هوش معنوی با خودکارآمدی افراد مبتلا به سندرم کرونری حاد بستری در بخش مراقبت های ویژه قلبی»، نشریه پرستاری قلب و عروق، سال ۱۰، ش ۱، ص ۱۲۰ - ۱۲۷.

۱۶. مختاری، زینب و همکاران (۱۳۹۳). «بررسی تأثیر مؤلفه‌های هوش هیجانی بر شاخص‌های سلامت جسمانی بیماران قلبی بستری»، علوم پزشکی جهرم، سال ۱۲، ش ۲.
۱۷. معینی، مهسا و همکاران (۱۴۰۲). «بررسی و شناخت عوامل مؤثر بر سلامت روان دانش‌آموزان از دیدگاه امام علی (ع) در نهج البلاغه»، مطالعات روانشناسی و علوم تربیتی (موسسه آموزش عالی گناره)، ش ۴۹، ص ۳۵-۴۸.
۱۸. موسوی، نسرين و همکاران (۱۴۰۱). «بررسی و تحلیل مقالات فرهنگی به تأسی از آموزه‌های نهج البلاغه (ازسال ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۵)»، نشریه پژوهش‌های نهج البلاغه، ش ۷۵، ص ۱۶۷-۱۴۷.
۱۹. نجاتی، صلاح‌الدین (۱۴۰۲). «بررسی ارتباط میان نگرش مثبت به زندگی و بهبود سلامت روان از دیدگاه امیرالمؤمنین (ع)»، مطالعات علوم انسانی، ش ۳۳، ص ۸۵-۷۷.
۲۰. نظری، خدیجه (۱۴۰۱). «عوامل زمینه‌ساز درونی انحرافات اخلاقی در آیین نهج البلاغه و بیانات رهبر انقلاب اسلامی»، مطالعات تربیتی و اجتماعی قرآن و عترت، ش ۹، سال پنجم، ص ۹۴-۱۱۸.
۲۱. یزدانی، حمیدرضا و همکاران (۱۴۰۱). «سرمایه روان‌شناختی مثبت‌گرا: شناسایی عوامل مؤثر بر احساس خودکارآمدی کارکنان از دیدگاه نهج البلاغه»، مدیریت سرمایه اجتماعی، ش ۴، سال نهم، ص ۵۱۷-۵۴۲.

سایت‌های اینترنتی

۱. بی‌نا (بی‌تا) فرمولا: هوش قلبی. <https://royalmind.ir>.
۲. بی‌نا (۱۴۰۰). حدیث مدینه العلم. <https://wiki.ahlolbait.com>.
۳. مصاحبه‌های ویدیویی
۴. بی‌نا (۱۴۰۰). هوش قلبی چیست؟. www.aparat.com.
۵. بی‌نا (۱۴۰۰). ارتباط قلب با شهودی فراتر از زمان و مکان. www.aparat.com.
۶. مارتین هوارد و همکاران (۱۴۰۱). هوش قلبی: قسمت دوم خودشناسی. <https://enma.ir>.

منابع لاتین

1. Dispenza, joe. (2019). *Becoming supernataural*. new York times best-selling author.
2. Osteen joel. (2015). *The power of I am*. First printing. Faith words.

منابع ترکی

3. Şafak,elif. (2009). *Aşk.Ik* baskı. Doğan kitap.

